

بررسی مستندات قرآنی حکم تغییر جنسیت و آثار فقهی آن

محمد مهدی کریمی نیا*

چکیده

تغییر جنسیت عبارت است از: «تبدیل جنسیت یک فرد از مذکر به مؤنث، از مؤنث به مذکر، از خنثی به مذکر، از خنثی به مؤنث، از مذکر به خنثی یا از مؤنث به خنثی». در تعریفی عام شامل تغییر جنسیت در حیوانات و حتی گیاهان نیز می‌شود. در مورد تغییر جنسیت در افراد خنثای روانی (ترانس سکشوال) اختلاف نظر جدی هست. برخی فقهای شیعه به جواز آن قائل‌اند و در مقابل، تمامی عالمان اهل سنت به حرمت تغییر جنسیت معتقدند. البته عده‌ای از فقیهان شیعه نیز به حرمت تغییر جنسیت معتقد شده‌اند. از نظر عالمان شیعه که به جواز تغییر جنسیت معتقد شده‌اند، هیچ دلیلی بر حرمت این پدیده نوظهور وجود ندارد.

یکی از مهم‌ترین دلایل قائلان به حرمت تغییر جنسیت - با توجه به آیه ۱۱۹ سوره نساء - حرام بودن تغییر در خلقت خداوندی است. با مراجعه به کتب تفسیری روشن می‌شود که اساساً این آیه ناظر به بحث جدید تغییر جنسیت نیست. برخی دیگر برای اثبات حرمت تغییر جنسیت، به آیه ۴۹ سوره شوری استناد کرده‌اند. در پاسخ این استدلال، به نظر می‌رسد تغییر جنسیت امری ممکن است و در صورت وقوع و تبذیل موضوع، احکام شرعی جنس مخالف بر او جاری خواهد شد. دلیل دیگر، استناد به آیه ۳۰ سوره نور است که به نظر می‌رسد این آیه نیز نمی‌تواند ناظر به حرمت تغییر جنسیت باشد. از نظر امام خمینی^ع و برخی فقهای دیگر، تغییر جنسیت حرام نیست، ولی سبب بطلان از دواج سابق شده و عناوین خانوادگی همچون برادر، خواهر، عمو، عمه، دایی و خاله را متحول می‌سازد و نیز سهم الارث فرد تغییر جنسیت یافته، بر اساس جنسیت جدید است.

واژگان کلیدی: تغییر جنسیت، تبدیل جنس، اختلال هویت جنسی، خنثی، تراجنسیتی، ترانس سکشوال، تغییر خلق الله.

مقدمه

«تغییر جنسیت» از مباحث چالشی و مهم امروزه در حوزه مسائل پزشکی است. این امر علاوه بر تبدیل جنس فرد، زندگی حقوقی و فقهی وی را متحول می‌سازد. در این باره دیدگاه‌های گوناگونی بیان شده است. عده‌ای با آن موافق و عده‌ای نیز نظر مخالف دارند. این دیدگاه‌ها از سوی فقهای شیعه و اهل سنت و نیز کلیسای مسیحی مطرح شده است. یکی از پرسش‌های مطرح، این است که آیا از نظر قرآن، تغییر جنسیت جایز است؟ عده‌ای از فقها عمدتاً از اهل سنت، معتقدند: این کار از نظر قرآن، حرام است و آن را کاری شیطانی قلمداد می‌کنند (جیزانی، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۹۶ - ۹۷). مهم‌ترین آیه مورد استناد، آیه ۱۱۹ سوره مبارکه نساء است. در مجموع سه آیه می‌تواند به این بحث مربوط باشد که در مقاله پیش رو بررسی شده است.

تغییر جنسیت زمینه‌ساز پرسش‌های فراوان فقهی و حقوقی است. در گذشته تغییر جنسیت غیرممکن تلقی می‌شد، ولی در دهه‌های اخیر، هزاران تغییر جنسیت در ایران و خارج ایران به وقوع پیوسته است که نه تنها فقهای شیعه، بلکه دانشمندان اهل سنت و مسیحی را نیز درگیر کرده است. برخی از پرسش‌های مطرح در این باره از این قرار است: آیا تغییر جنسیت جایز است؟ چنانچه یکی از زوجین یا هر دو به جنس مخالف تبدیل شوند، آیا ازدواج همچنان به حال خود باقی است یا آن دو خود به خود از یکدیگر جدا می‌شوند، یا آنکه برای جدایی از یکدیگر، لازم است عاملی همچون طلاق و فسخ پدید آید؟ چنانچه زن پس از ازدواج، تغییر جنسیت دهد، آیا می‌تواند مهریه ازدواج پیشین را مطالبه کند؟ همچنین اگر مرد تغییر جنسیت دهد، آیا موظف به دادن مهریه ازدواج پیشین هست یا خیر؟ چنانچه مرد تغییر جنسیت دهد یا زن جنسیت خویش را تبدیل کند، آیا در مورد نفقه زوجه، تغییری حاصل می‌شود؟ چنانچه مرد جنسیت خویش را تغییر دهد، آیا حق ولایت و سرپرستی کودکان را از دست می‌دهد؟ چنانچه مادر تغییر جنسیت دهد و به مرد تبدیل شود، می‌تواند ولایت و سرپرستی کودکان را به دست آورد؟ آیا ارث پس از تغییر جنسیت تغییر می‌کند؟ چنانچه پسر تغییر جنسیت دهد و به دختر تبدیل گردد، سهم‌الارث او چه مقدار است؟

آیا سهم او براساس جنسیت فعلی اوست یا طبق جنسیت سابق سهم‌الارث دریافت می‌کند؟ همین پرسش در صورتی که دختر به پسر تبدیل گردد نیز مطرح است؛ آیا سهم‌الارث او افزایش می‌یابد؟ همچنین اگر پدر یا مادر تغییر جنسیت دهند، آیا در میزان سهم‌الارث آنان از فرزند مرده خویش، تغییری پیش می‌آید؟ مسئله عناوین خانوادگی همچون پدر، مادر، برادر، خواهر، فرزند، عمو، دایی و خاله، پس از تغییر جنسیت چه وضعیتی می‌یابد؟

۱. مفهوم‌شناسی

در ادامه واژه‌های مهم مربوط به بحث تغییر جنسیت تبیین می‌شود؛ مانند تغییر، جنس، جنسیت و هویت جنسی.

۱-۱. واژه «تغییر»

«تغییر» واژه‌ای عربی به معنای هرگونه تبدیل یا دگرگون‌کردن است که در زبان فارسی نیز در همین معنا به کار رفته است (ابن‌منظور، ۱۳۷۶، ج ۵، ص ۴۰/طریحی، ۱۳۶۸، ج ۳، ص ۴۳۱/دهخدا، ۱۳۳۷، ذیل واژه «تغییر»). در کتاب‌های لغت، «تغییر جنسیت» تعریف نشده است، ولی به نظر می‌رسد منظور از آن، هرگونه تبدیل و تحوّل در جنس نر، ماده یا خنثی می‌باشد؛ به گونه‌ای که وضعیت جنس کنونی، متفاوت با وضعیت سابق باشد.

۱-۲. جنس، جنسیت و هویت جنسی

«جنس» به معنای «کالا و متاع» یا ماهیتی که شامل «انواع» متعدد باشد، تعریف شده است (دهخدا، ۱۳۳۷، ذیل واژه «جنس»/ عمید، ۱۳۶۰، ج ۱، ص ۵۳۹). البته به نظر می‌رسد کاربرد «جنس» به معنای «نر و ماده»، استعمالی نو است و ریشه در وضع لغوی ندارد. در زبان فارسی «جنسی» به معنای آلت تناسلی است (دهخدا، ۱۳۳۷، ذیل واژه «جنس» و «جنسی»/ عمید، ۱۳۶۰، ج ۱، ص ۷۰۶) و «جنسیت» مصدر جعلی عربی به معنای حالت یا ماهیت جنس و دارا بودن تمایلات جنسی و نیز

به معنای زن یا مرد بودن افراد به کار رفته است (دهخدا، ۱۳۳۷، ذیل واژه «جنسیت» / معین، ۱۳۸۸، ذیل واژه «جنسیت»).

همچنین جنسیت (Sexuality, Gender) در زبان انگلیسی به معنای «ماهیت جنس»، «دارا بودن تمایلات جنسی» و «تمایلات جنسی» (آریانپور کاشانی، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۲۰۱۲) آمده است. «جنسی» (Sexual) به معنای «تناسلی»، «آلت تناسلی»، «دارای جنس»، «دارای خاصیت جنسی» و نیز «نر و ماده» است (صلیبا، ۱۳۶۶، ص ۲۸۹ / آریانپور کاشانی، ۱۳۶۹، ص ۲۰۱۲).

جنس (Sex) به ابعاد بیولوژیکی مردانگی و زنانگی فرد محدود می شود و جنسیت (Gender) به صفات و ویژگی های اجتماعی دو جنس اطلاق می گردد.

بین «جنس» و «جنسیت» تفاوت های معناداری وجود دارد که منشأ آن را باید در فرهنگ یافت. «جنس» به تفاوت های زیست شناختی و طبیعت زن و مرد اشاره دارد و «جنسیت» ویژگی های شخصیتی و روانی است که جامعه آنها را تعیین می کند؛ به عبارت دیگر جنس، مجموعه ای از صفات بیولوژیکی، و جنسیت، مجموعه ای از صفات اکتسابی، فرهنگی، روان شناختی و اجتماعی است.

برای مثال، اموری مانند: اعتماد به نفس، نیازهای تعلق پذیری و عشق، نیازهای احترام و نیازهای خود شکوفایی جزو صفات اکتسابی - روان شناختی شمرده شده است (شولتر، ۱۳۸۵، ص ۳۴۲ / بیگدلو و میرزایی، ۱۳۹۵، ص ۴). در واقع، جنسیت شامل نقش های اجتماعی و رفتارهایی است که فرهنگ و جامعه برای جنس ها قائل می شود. این نقش ها دامنه انتظارات رفتاری از جنس های مرد و زن را مشخص کرده و این نقش ها می تواند در فرهنگ های مختلف متفاوت باشد؛ برای مثال زنانگی و مردانگی از جمله این نقش های جنسیتی است. بر اساس این کلیشه ها، افراد با اندام جنسی مردانه، مردند و «باید» رفتارهای مردانه (قدرت، خشونت، مقاومت و...) داشته باشند و افراد با اندام جنسی زنانه، زن بوده، «باید» رفتارهای زنانه (مهربانی، لطافت، سلیقه و...) داشته باشند (طوسی طیبی، ۲۰۱۷، ص ۱).

زمانی که شکل فرد با برداشت او از جنس خودش تفاوت داشته باشد، این نقش ها

به مانعی در راه پذیرش او در جامعه به عنوان جنس مورد نظرش تبدیل می شوند. اینجاست که بحث «هویت جنسیتی» به میان می آید(همان).

«هویت جنسیتی» تعریفی است که فرد از خودش در ذهن دارد و این هویت ممکن است با اندام جنسی و یا خصوصیات فیزیکی او یکی نباشد. به افرادی که هویت جنسیتی و اندام جنسی شان متفاوت است، «ترسجندر» یا «تراجنسیتی» یا «ترانس سکشوال» می گویند. تراجنسیتی فردی است که جنس بیولوژیکی او با هویت جنسیتی اش همراه نباشد. به عنوان مثال فردی که دارای اندام جنسی مردانه است، اما هویت جنسی زن دارد. شدت تضاد بدن با هویت در برخی از این افراد ممکن است به حدی زیاد باشد که بوسیله هورمون درمانی و عمل جراحی اقدام به یکسان کردن جسم و هویتشان کنند. به این افراد «تراجنسی» می گویند(همان). یکی از متقاضیان جدی عمل جراحی به منظور تغییر جنسیت، همین گروه هستند.

جنس یک جانور به وسیله یک جفت کروموزوم که کروموزوهای جنسی اند، تعیین می شود. در پستانداران، جنس ماده، دو کروموزوم جنسی همانند دارد که به دلیل شکلشان، کروموزوم X نامیده می شوند؛ بنابراین جنس ماده XX است. جنس نر یک کروموزوم X و یک کروموزوم کوتاه تر به نام Y دارد؛ بنابراین نرها XY هستند. تخمک هایی که توسط جنس ماده ساخته می شوند، دارای یک کروموزوم X هستند. اسپرم هایی که توسط جنس نر ساخته می شوند، دارای یک کروموزوم X یا Y هستند. اگر تخمک توسط اسپرمی که دارای کروموزوم X است، بارور شود، فرزند ماده خواهد بود و اگر توسط اسپرمی با کروموزوم Y بارور شود، فرزند نر خواهد بود.

۳-۱. بررسی جنسیت سوم(طبیعت ثالثه) برای خنثی ها

اینکه آیا خنثی ها «طبیعت ثالثه» یا «جنسیت سوم» اند یا خیر، شدیداً مورد گفت و گوی فقیهان شیعه می باشد. برخی معتقدند خنثی ها یا دوجنسی ها «جنس سوم» محسوب نمی شوند. این نظر به مشهور فقهای شیعه منسوب بوده (مشکینی، ۱۳۷۷، ص ۲۳۲)، شهرت آن به گونه ای است که برخی این نظریه را به عنوان یک «اصل مسلم فقهی»

پذیرفته‌اند. از نظر آنان، انسان‌ها یا واقعاً مردند یا واقعاً زن، و جنس سوم وجود ندارد (هادوی تهرانی؛ به نقل از: فتاحی معصوم، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۸۰). صاحب جواهر - از مدافعان جدی این نظریه - می‌گوید:

خنثی، کسی که در واقع، یا مذکر است یا مؤنث؛ چون مستفاد تقسیم انسان، بلکه مطلق حیوانات، در تمام گونه‌های آن به مذکر و مؤنث، در کتاب و سنت آنست که واسطه (جنس سوم) وجود ندارد؛ به گونه‌ای که امکان انکار وجود ندارد (نجفی، [بی تا]، ج ۳۹، ص ۲۷۷-۲۷۸).

از مجموع نظرات شیخ الفقها، شیخ انصاری در کتاب مشهور فرائد الأصول به دست می‌آید که از نظر ایشان، خنثی، طبیعت ثالثه نیست، بلکه یا زن یا مرد است، ولی نمی‌دانیم چیست (انصاری، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۸۳). از فقهای معاصر، آیت الله خویی نیز منکر جنسیت سوم برای خنثی‌ها بوده، معتقد است:

اگرچه در خارج، موجود یا جنسیت سوم به نام خنثی یافت می‌شود، إلیا اینکه قانونگذار الهی آن را اعتبار نکرده و به لحاظ تعبد و شریعت اسلامی، انسان‌ها به دو قسم: مرد و زن تقسیم شده و بنابراین خنثی‌ها تحت یکی از آن دو جنس مذکر یا مؤنث قرار می‌گیرند (به نقل از: صدر، ۱۹۹۶، ج ۶، ص ۱۳۵).

در مقابل، برخی فقهای معاصر شیعه از وجود جنسیت سوم برای خنثی‌ها دفاع کرده‌اند و معتقدند:

خنثی نه حقیقتاً مرد است و نه حقیقتاً زن، و بعید نیست که یک انسان، مصداق حقیقی دو صفت مذکر و مؤنث بوده و در واقع، هم مذکر و هم مؤنث باشد (مشکینی، ۱۳۷۷، ص ۲۳۲).

فقیه دیگری معتقد است:

اساساً ما هیچ دلیلی نداریم که انسان‌ها به دو قسم زن و مرد تقسیم می‌شوند و هیچ دلیل قطعی و جزمی بر حصر تعبدی انسان‌ها به دو قسم مذکر و مؤنث وجود ندارد. در هر حال ممکن است خنثای مشکل به عنوان «جنسیت سوم»، یعنی نه مرد و نه زن باشد. این عده اگرچه تعدادشان در جامعه کم است، ولی به هر حال احکام خاص برای آن وجود دارد (صدر، ۱۹۹۶، ج ۶، ص ۱۳۵).

البته ایشان می‌پذیرند که در تقسیم‌بندی شرعی، انسان‌ها یا مردند یا زن؛ به عبارت دیگر از نظر شارع مقدس، خنثی به‌عنوان «جنسیت سوم» شناخته نشده است، بلکه چنین فردی به‌ناچار یا ذیل عنوان انسان‌های مذکر یا انسان‌های مؤنث قرار می‌گیرند (همان، ص ۱۳۴-۱۳۵).

۴-۱. تعریف فقهی تغییر جنسیت

در اصطلاح فقهی، از نظر برخی فقیهان اسلامی، مفهوم تغییر جنسیت روشن است و نیازمند تعریف نیست (مشکینی، ۱۳۷۷، ص ۱۵۳). برخی دیگر تغییر جنسیت را به «تبدیل مرد به زن یا برعکس» معنا کرده‌اند (محسنی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۱۱۱/صدر، ۱۹۹۶، ج ۶، ص ۱۳۳/همو، ۱۴۲۴، ج ۳، ص ۶۴۲).

چنانچه در بحث «جنسیت سوم برای خنثی‌ها»، دیدگاه دوم - یعنی وجود جنسیت سوم برای خنثی‌ها - را بپذیریم، اگر عمل جراحی بر عضو تناسلی آنان صورت پذیرد، این عمل مصداق تغییر جنسیت است؛ نتیجه آنکه تغییر جنسیت شامل تغییر خنثی به مرد یا زن و برعکس آن نیز می‌شود و می‌توان در تعریف تغییر جنسیت گفت: تغییر جنسیت عبارت است از «تبدیل جنسیت یک فرد از مذکر به مؤنث، یا از مؤنث به مذکر، یا از خنثی به مذکر، یا از خنثی به مؤنث، یا از مذکر به خنثی یا از مؤنث به خنثی» (کریمی‌نیا، ۱۳۸۹، ص ۴۷).

تغییر جنسیت در تعریفی عام، شامل تغییر جنسیت در حیوانات و حتی گیاهان نیز می‌شود (سرچشمه‌پور، ۱۳۸۵، ص ۴۲/صدر، ۱۴۲۴، ج ۳، ص ۶۴۲/قائمی، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۲۲۰/سبزواری، ۱۴۱۹، ج ۹، ص ۳۰۵).

۵-۱. «تغییر جنسیت» یا «تغییر جنس»

باید توجه داشت تعبیر «تغییر جنس» در مقایسه با «تغییر جنسیت» صحیح‌تر است؛ زیرا منظور از «جنس»، مردبودن یا زن‌بودن (نری و مادگی یا رجولیت و انوثیت) افراد است و منظور از «جنسیت»، کیفیت و حالت جنس و نقش اجتماعی زن و مرد است و

به وسیله عمل جراحی، جنس افراد (نری و مادگی) تغییر می‌کند و تغییر در جنسیت (نقش اجتماعی)، فرع بر تغییر در جنس است. «تغییر جنسیت» در زبان فارسی، غلطی مشهور است و اصطلاح صحیح، «تغییر جنس» یا «تبدیل جنس» است که در زبان عربی معاصر از آن به «تغییرالجنس» یا «تبدیل‌الجنس» و در زبان انگلیسی به «Sex Changing» یاد می‌شود.

۲. پیشینه تغییر جنسیت

پیشینه تغییر جنسیت با عمل جراحی مدرن و دانش پزشکی ارتباط نزدیک دارد و با رواج جراحی در اعضای گوناگون بدن، دامنه آن به «جراحی در آلت تناسلی» نیز کشیده شد، ولی از آنجاکه در نتیجه چنین عملی، فرد دارای جنسیت جدیدی می‌شد، حساسیت‌هایی را به دنبال داشته است.

«قانون تغییر جنسیت در مورد خنثی‌ها» برای نخستین بار در سال ۱۹۷۲م در پارلمان سوئد به تصویب رسید و سپس در آلمان در سال ۱۹۸۰م، در ایتالیا در سال ۱۹۸۲م، در هلند در سال ۱۹۸۵م و در ترکیه در سال ۱۹۸۸م به تصویب رسید (صالح، ۲۰۰۳، ص ۴۹).

از تورات نمی‌توان حکم خاص درباره خنثی‌ها به دست آورد، ولی از نظر علمای یهود، تغییر جنسیت در مورد خنثی‌ها فقط اگر به منظور معالجه و درمان باشد، جایز است (همان، ص ۵۲-۵۳) و درباره تغییر جنسیت مرد به زن یا برعکس، از علمای یهود اظهارنظری مشاهده نشده است. از کتاب انجیل نیز نمی‌توان قانون خاص در این باره به دست آورد، ولی از نظر کلیسای کاتولیک، از قرن هفدهم و هجدهم میلادی به بعد، مباحثی درباره علم جراحی در مورد خنثی‌ها مطرح بوده است، اما دیدگاه واحدی در این باره وجود ندارد؛ در مواردی کلیسای کاتولیک به جواز و در مواردی به عدم جواز عمل جراحی در مورد خنثی‌ها نظر داده است (همان، ص ۵۳-۵۵). این مسئله در حالی است که «کلیسای پروتستان» طی قرون گذشته، به خنثی‌ها اجازه داده است به درمان خود اقدام کنند، اگرچه عمل جراحی انجام دهند (همان، ص ۵۵-۵۶). در سال ۲۰۰۳م کلیسای

کاتولیک انگلستان اعلام کرد که تغییر جنسیت مرد به زن یا برعکس، حرام و گناه است و مهم‌ترین دلیل آنان این است که این عمل سبب «تغییر در خلق خدا» می‌باشد؛ این استدلال شبیه استدلال عالمان اهل سنت است (کریمی‌نیا، ۱۳۸۹، ص ۱۹۷ به بعد).

باوجود پیشینه هزارساله بشر در عمل جراحی، سابقه آن در حوزه تغییر جنسیت به یک قرن نمی‌رسد. نخستین تغییر جنسیت در انگلستان در سال ۱۹۴۴م اتفاق افتاد و چنین عملی در امریکا در سال ۱۹۵۲م روی داد و نخستین تغییر جنسیت در کشور مصر در سال ۱۹۸۲م اتفاق افتاد، درحالی‌که نخستین تغییر جنسیت در ایران در سال ۱۳۰۹ روی داده است (باریکلو، ۱۳۸۲، ص ۶۴ - ۶۶ / روزنامه همشهری، ۱۳۸۴، گزارش کوتاه/کریمی‌نیا، ۱۳۸۹، ص ۵۳) و این عمل کم‌کم در کشورهای دیگر رایج شد.

باتوجه به نوظهوربودن این بحث، ازمنظر فقهی دارای پیشینه چندانی نیست، ولی مباحث نزدیک به آن همچون احکام افراد دوجنسیتی و احکام افرادی که خود را به‌شکل و لباس جنس مخالف درمی‌آورند، در فقه اسلامی دارای پیشینه طولانی است (حرّ عاملی، ۱۴۱۲، ج ۱۷، ص ۵۷۳، ابواب میراث الخثی و باب ۱، ح ۱، ۲ و ۴ و باب ۵، ح ۵ / همان، ص ۲۸۴ / همان، ج ۲۰، ص ۳۳۸ / مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۲، ص ۱۳۶ / همان، ج ۷۶، ص ۶۵ / همان، ج ۱۰۰، ص ۲۵۸ / همان، ج ۱۱۰، ص ۱۶۶ / کلینی، ۱۳۶۷، ج ۵، ص ۵۵۰ / همان، ج ۸، ص ۷۱ / علم‌الهدی، ۱۴۱۵، ص ۳۰۶ / موسوی بجنوردی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۵۶ / مشکینی، ۱۳۷۷، ص ۲۳۳ / صدر، ۱۹۹۶، ج ۶، ص ۱۳۵). برخی فقهای معاصر شیعه به جواز تغییر جنسیت معتقد شده‌اند، درحالی‌که فقهای اهل سنت به حرمت این عمل معتقدند.

۳. اقسام تغییر جنسیت

شناخت تغییر جنسیت و تبیین احکام و آثار آن، مبتنی بر بیان اقسام آن است و اینکه بگوییم تغییر جنسیت حرام است یا این امر جایز است، بدون تعیین نوع یا قسم آن نمی‌تواند صحیح باشد؛ به عبارت دیگر هر قسم از اقسام تغییر جنسیت، دارای حکم خاص خود می‌باشد. فقهای معاصر شیعه به‌خوبی با تبیین اقسام، مصادیق و حالات

گوناگون این پدیده نوظهور، حکم تکلیفی و آثار وضعی آن را روشن ساخته‌اند. باتوجه به مطلب پیش گفته می‌توان برای تغییر جنسیت، اقسامی را بیان کرد که در ذیل اشاره می‌شود.

۳-۱. تغییر جنسیت به منظور کشف جنسیت

در مواردی دستگاه تناسلی خارجی، صورت کامل نیافته و جنسیت حقیقی پنهان مانده است که با جراحی، جنسیت حقیقی این افراد کشف می‌شود (کریمی نیا، ۱۳۸۹، ص ۱۸۷).

۳-۲. تغییر جنسیت در خنثی‌ها (دوجنسی‌ها)

پیش‌تر گفته شد که از نظر برخی فقها خنثی‌ها دارای جنسیت سوم‌اند. اگر این سخن را بپذیریم، عمل جراحی که بر این افراد صورت می‌گیرد، مصداق تغییر جنسیت است. حتی اگر به جنسیت سوم برای خنثی‌ها معتقد نباشیم، باتوجه به اینکه برخی عمل‌های جراحی که روی آلت تناسلی انجام می‌شود، مربوط به خنثی‌هاست، مناسب است درباره تغییر جنسیت خنثی‌ها گفت‌وگو شود.

از گذشته تاکنون جوامع انسانی کم‌وبیش با خنثی‌ها (دوجنسی‌ها) روبه‌رو بوده، در منابع حدیثی و فقهی به احکام شرعی این افراد اشاره شده است (حرّ عاملی، ۱۴۱۲، ج ۱۷، ص ۵۷۶، ابواب میراث‌الخنثی، باب ۲، ح ۵/ همان، ص ۵۷۳، باب ۱، ح ۱/ حلّی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۱۷۴/ همو، ۱۳۷۴، ص ۱۷۷/ خمینی، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۳۹۹/ صدر، ۱۹۹۶، ج ۶، ص ۱۳۴/ مشکینی، ۱۳۷۷، ص ۲۳۲).

خنثی‌ها به دو گروه تقسیم می‌شوند: «خنثای مشکل» و «خنثای غیرمشکل».

۳-۲-۱. خنثای مشکل (دوجنسی کامل)

خنثاهای مشکل یا «دوجنسی کامل» یا «هرمافرودیت حقیقی» (Hermafrodit) به دلیل دارا بودن هر دو آلت تناسلی مردانه و زنانه، جنسیت بینابین و دوگانه دارند و دقیقاً مرد بودن یا زن بودن آنان آشکار نیست. این عده به رعایت احتیاط‌های شرعی

ملزم اند و مثلاً ازدواج برای آنان حرام است (صدر، ۱۹۹۶، ج ۶، ص ۱۳۵/ مشکینی، ۱۳۷۷، ص ۲۳۳-۲۳۴/ موسوی بجنوردی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۵۵-۵۶).

۳-۲-۲. ختنای غیرمشکل

اگرچه ختنای غیرمشکل با توجه به نشانه‌ها و امارات شرعی به یکی از دو جنس مذکر یا مؤنث ملحق می‌شوند و تکلیف شرعی آنان از لحاظ مردبودن یا زن‌بودن روشن است، ولی این عده، دارای ابهام و اشکال جنسی‌اند و از بیماری جنسی رنج می‌برند.

۳-۳. تغییر جنسیت در ترانس سکشوال‌ها (تراجنسیتی و ختنای روانی)

دسته سوم افراد ترانس سکشوال یا «تراجنسیتی و ختنای روانی» (Transsexual) اند که امروزه عمل جراحی به منظور تغییر جنسیت، بیشتر به این گروه مربوط است؛ یعنی کسانی که از نظر ظاهر سالم‌اند، ولی از نظر روانی دچار اختلالات هویت جنسی بوده، خود را متعلق به جنس مخالف می‌دانند (قضایی، ۱۳۷۷، ص ۵۶۸/ گودرزی، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۱۲۱۹/ دیانی، ۱۳۸۰، ص ۱۰).

این افراد چنانچه از راه‌های دیگر درمان نشوند، به آنان «عمل جراحی تغییر جنسیت» پیشهاد می‌شود تا جنسیت آنان تا حد امکان به روانی - که خود را متعلق به آن می‌دانند - تطابق یابد. در جواز یا عدم جواز تغییر جنسیت در مورد این گروه، اختلافات جدی میان فقیهان اسلامی مشاهده می‌شود.

۳-۴. تغییر جنسیت در افراد سالم

گروه چهارم، تغییر جنسیت افرادی است که از نظر «جسم» و «روان» سالم‌اند و هیچ‌گونه غرض عقلایی برای تغییر جنسیت این عده وجود ندارد. از نظر همه فقیهان شیعه و سنی، این نوع تغییر جنسیت حرام است و تغییر جنسیت به منظور «کشف جنسیت» و نیز «تغییر جنسیت در مورد ختنی‌ها» از نظر برخی فقیهان اسلامی قابل قبول است (خمینی، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۵۵۸-۵۵۹/ مکارم شیرازی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۴۷۱-۴۷۲/ فاضل لنکرانی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۳۷۶/ صانعی، ۱۳۷۷، الف، ص ۹۲-۹۴/ همو، ۱۳۷۷، ب، ج ۱،

ص ۴۶۵ / منتظری، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۴۰۸ / مدنی تبریزی، ۱۴۱۸، ص ۴۴ / نیز برای دیدن دیدگاه طنطاوی «مفتی مصر»، ر.ک: باریکلو، ۱۳۸۲، ص ۷۵ / محمد کنعان، ۱۴۰۲، ص ۲۸۵ / خالد منصور، ۱۴۲۰، ص ۲۰۷.

توجه به دو نکته لازم است:

نخست، اینکه بررسی جواز یا عدم جواز تغییر جنسیت، فی حد نفسه مورد توجه است؛ بنابراین اگر ضرورت شدید یا اضطرار برای عمل جراحی تغییر جنسیت وجود داشته باشد، همه فقیهان اعم از شیعه و سنی به جواز آن معتقدند.

دوم، آنکه همه فقیهان اهل سنت بدون استثنا به حرمت تغییر جنسیت معتقدند، ولی فقیهان شیعه به دو گروه «معتقدان به جواز تغییر جنسیت» و «معتقدان به عدم جواز تغییر جنسیت» تقسیم می‌شوند.

فتوای صریح امام خمینی شامل تغییر جنسیت مرد به زن و زن به مرد و نیز شامل تغییر جنسیت خنثی به یکی از دو جنس زن یا مرد می‌شود؛ بنابراین از نظر امام خمینی، تغییر جنسیت فقط شامل تبدیل مرد به زن یا تبدیل زن به مرد نمی‌شود، بلکه از نظر ایشان، تبدیل خنثی به یکی از دو جنس مذکر یا مؤنث نیز مصداقی از تغییر جنسیت است. این مطلب از آن جهت مهم می‌باشد که ممکن است تصور شود دیدگاه امام خمینی مبنی بر جواز تغییر جنسیت فقط شامل خنثی‌ها یا دو جنسی‌ها می‌شود؛ یعنی همان کسانی که از نظر جسمی بیمارند و نیازمند عمل جراحی تغییر جنسیت‌اند، در حالی که امام خمینی با صراحت تمام، تغییر جنسیت در مورد افراد سالم را مجاز می‌شمرد؛ چه اینکه امام خمینی آشکارا بحث خنثی‌ها را قسیم مورد نخست - تبدیل مرد به زن و زن به مرد - قرار داده‌اند و از نظر ایشان تغییر جنسیت مطلقاً جایز است؛ خواه تغییر جنسیت مرد به زن یا برعکس و خواه تغییر جنسیت خنثی به یکی از دو جنس مرد و زن (خمینی، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۵۵۸ / کریمی نیا، ۱۳۷۹، ص ۲۰۰).

تنها موردی که مورد اختلاف نظر جدی است، تغییر جنسیت در افراد خنثای روانی (ترانس سکشوال) است. اکثر فقهای معاصر شیعه به جواز آن معتقدند؛ مانند آیات: امام خمینی، محمد مؤمن قمی، سید محسن خرازی، محمد فاضل لنکرانی، یوسف صانعی،

حسینعلی منتظری، محمدابراهیم جناتی، سیدعبدالکریم موسوی اردبیلی، حسین نوری، سیدعلی خامنه‌ای و سیدعلی سیستانی (ر.ک: خمینی، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۵۵۸/فاضل لنکرانی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۳۷۶/صانعی، ۱۳۷۷، الف، ص ۹۲-۹۴/همو، ۱۳۷۷، ب، ج ۱، ص ۴۶۵/منتظری، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۴۰۸، نوری همدانی، ۱۳۸۳، ج ۲، بحث تغییر جنسیت، مؤمن قمی، ۱۴۱۵، ص ۱۰۹، خرازی، ۱۳۷۹، ص ۲۴۱، سیستانی، سایت ایشان، خامنه‌ای، ۱۳۸۰، ص ۷۰). درمقابل، تمامی عالمان اهل سنت اعم از فقیهان و حقوقدانان که در این باره اظهار نظر کرده‌اند، به حرمت تغییر جنسیت معتقدند (محمد کنعان، ۱۴۰۲، ص ۲۸۴-۲۸۵/قرضاوی، ۱۴۰۹، ص ۱۵۵-۱۵۶/جیزانی، ۲۰۰۸، ج ۴، ص ۹۶-۹۷).

در این میان عده‌ای از فقیهان شیعه نیز به حرمت تغییر جنسیت معتقد شده‌اند؛ مانند آیات: سیدابوالقاسم خویی، سیدمحمدرضا گلپایگانی، محمدعلی اراکی، میرزا جواد تبریزی و شیخ هادی نجفی (خویی، ۱۳۸۱، ص ۳۸۶/حسینی، ۱۴۲۰، ص ۴۳۹-۴۴۰/اراکي، ۱۳۷۳، ص ۲۸۴/مرکز تحقیقات فقهی قوه قضائیه، ۱۳۸۱، ج ۳، ص ۵۰-۵۱/نجفی، ۱۳۹۵، ص ۱۶۲).

۴. مهم‌ترین دلایل قرآنی بیان شده برای حرمت تغییر جنسیت

همان‌گونه که پیش‌تر بیان شد، برای حرمت تغییر جنسیت، دلایل‌هایی قابل بیان است که در ادامه سه دلیل در این باره بیان و بررسی می‌شود.

۴-۱. «تغییر خلقت» دلیل قرآنی بیان شده برای حرمت تغییر جنسیت

اگرچه بحث «تغییر خلقت» بحثی کلامی است، ولی باتوجه به برخی آیات - از جمله آیه‌ای که در ادامه خواهد آمد - مفسران شیعه و سنی به تفصیل درباره آن بحث و گفت‌وگو کرده‌اند و این مسئله معرکه آرای ایشان است؛ از این رو «تغییر خلقت» بحث تفسیری نیز هست.

برخی فقیهان اهل سنت و شیعه برای اثبات حرمت تغییر جنسیت، به آیه ۱۱۹ سوره نساء استناد کرده‌اند. این آیه مهم در اثبات مسئله مورد نظر است:

و لَأُضِلَّهُمْ ولَأُمنِيَّهُمْ ولَأُمرئُهُمْ فَلْيَبْيِئِكُنَّ آذَانَ الْاِنْعَامِ و لَأُمرئُهُمْ فَلْيَعْبِرُنَّ خَلْقَ اللّٰهِ و مَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِّنْ دُونِ اللّٰهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُّبِينًا (بر اساس اين آيه، شيطان مي گويد كه: من انسان ها را گمراه کرده و به آروزها سرگرم مي سازم و به آنها دستور مي دهم [اعمال خرافي انجام دهند و] گوش چهارپايان را بشكافند و آفرينش خدائي را تغيير دهند. آنان كه شيطان را به جاي خدا ولي خود برگزينند، زيان آشكاري کرده اند.

۱-۱-۴. استناد فقيهان اهل سنت به آيه ۱۱۹ سوره نساء در اثبات حرمت

تغيير جنسيت

عده ای از فقيهان اهل سنت به آيه ۱۱۹ سوره نساء برای اثبات حرمت تغيير جنسيت استناد کرده اند (محمد کنعان، ۱۴۰۲، ص ۲۸۴-۲۸۵ / جيزاني، ۲۰۰۸، ج ۲، ص ۹۶-۹۷). از نظر فقه های اهل سنت كه مخالف تغيير جنسيت اند، هيچ گونه ضرورت شرعي برای تغيير جنسيت وجود ندارد و اين كار در واقع پاسخ مثبت به دعوت شيطان است كه وعده داده است از راه اين گونه كارهاى حرام، انسان را منحرف سازد؛ چه اينكه شيطان به بنی آدم دستور داده است و آنان خلق خدا را تغيير خواهند داد (محمد کنعان، ۱۴۰۲، ص ۲۸۵). وجود مذکر و مؤنث در میان موجودات زنده، امری لازم برای ازدواج و تکثير نسل و ادامه نسل بشری است؛ از اين رو قانونگذار الهی، تغيير جنسيت را حرام کرده است؛ زیرا اين كار با فطرت الهی مخالفت دارد (همان). از نظر برخی فقيهان اهل سنت، نه تنها تغيير جنسيت، بلکه كارهای ديگر همچون شبیه سازی و حتی غلو و زياده روی در زينت و آرايش، مصداقی از «تغيير خلق خدا» بوده، طبق آيه مذکور حرام است (قرضاوی، ۱۴۰۹، ص ۱۵۵-۱۵۶).

۱-۲-۴. استناد فقيهان شيعه به آيه ۱۱۹ سوره نساء در اثبات حرمت

تغيير جنسيت

عده ای از فقيهان شيعه نیز با استناد به آيه پيش گفته، به حرمت عمل جراحی تغيير جنسيت معتقد شده اند؛ مانند آيت الله ميرزا جواد تبريزی و آيت الله شيخ هادی نجفی (حسينی، ۱۴۲۰، ص ۴۳۹-۴۴۰ / نجفی، ۱۳۹۵، ص ۱۶۲ به بعد / فتاحی معصوم، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۸۰).

۳-۱-۴. بررسی و تحلیل دلیل نخست

در پاسخ به استدلال پیشین، نخست به تفاسیر اهل سنت و سپس به تفاسیر شیعه مراجعه شده است تا مفهوم و منظور آیه ۱۱۹ سوره نساء روشن گردد.

۳-۱-۴-۱. بررسی برخی تفاسیر اهل سنت در باره آیه تغییر خلق الله

با مراجعه به کتب تفسیری اهل سنت معلوم می‌شود که اساساً این آیه شریفه ناظر به بحث جدید تغییر جنسیت نیست؛ نهایت آنکه برخی مفسران اهل سنت، خواهی‌کردن بردگان را یکی از مصادیق تغییر خلق الله دانسته‌اند.

طبری از بزرگان اهل سنت در تفسیر خود، از بزرگان اهل سنت، تأویل آیه «فلیغرن

خلق الله» را بیان می‌کند:

پانزده تن از بزرگان اهل سنت می‌گویند که منظور إحصا است. بیست تن از بزرگان

اهل سنت معتقدند که منظور از تغییر خلق الله، «تغییر دین» است و هفت تن از اهل

سنت می‌گویند منظور وشم^۱ و زینت‌های فریبنده است (طبری، ۲۰۰۰، ج ۴، ۳۶۳).

آنگاه طبری از امام باقر^ع نقل می‌کند که منظور از «خلق الله»، به دلیل آیه ۳۰ سوره روم،

«دین الله» است. طبری می‌گوید اگر این معنا را در نظر بگیریم، هر کاری که از سوی

خداوند متعال نهی شده باشد، داخل معنای مذکور خواهد شد؛ مانند خِصا، وشم و... .

همچنین هر کاری که ترک دستور الهی در آن نهفته باشد، کار شیطانی است؛ چون

شیطان انسان‌ها را به ترک دستورات الهی و انجام گناهان دعوت می‌کند و او از این‌راه

نصیب می‌گیرد و در کار انسان شریک می‌شود و «تغییر خلق الله» که همان «تغییر

دین الله» است، تحقق می‌یابد (طبری، ۲۰۰۰، ج ۴، ص ۳۶۲-۳۶۷).

فخر رازی درباره اینکه منظور از «تغییر خلق الله» چیست، دو نظر را نقل می‌کند که

بر اساس نظر نخست، مقصود از تغییر خلق الله، «تغییر دین الله» و تبدیل حلال به حرام

است و بر اساس نظر دوم، مقصود از تغییر، تغییر ظاهری است که برای آن وجوهی

ذکر شده است؛ مانند موی مصنوعی، قطع گوش، درآوردن چشم حیوان، اخته کردن،

۱. خالکوبی کردن، خال و خط‌کوبیدن در دست و تن، نگارکردن بر پشت دست (دهخدا، واژه «وشم»).

تشبّه مرد به زن (تَخَنُّث) و نیز مُساحقه. فخر رازی نتیجه می‌گیرد که تمامی معانی پیشین می‌تواند مدنظر و مورد توجه باشد و وی همه معانی را می‌پذیرد (ر.ک: فخر رازی، ۲۰۰۱، ج ۴، ص ۳۲۳).

مفسران دیگر اهل سنت نیز معانی مذکور را برای تغییر خلق‌الله بیان داشته‌اند؛ مانند آلوسی، ثعلبی، قاسمی، فقیه یوسف ورشیدرضا (آلوسی، ۱۹۹۹، ج ۶، ص ۱۹۵ / ثعلبی، ۲۰۰۲، ج ۳، ص ۳۸۸-۳۸۹ / قاسمی، ۱۴۲۶، ج ۳، ص ۱۱۳۳-۱۱۳۶ / فقیه یوسف، ۲۰۰۲، ج ۲، ص ۴۹۷-۴۹۸ / رشیدرضا، ۱۹۹۰، ج ۵، ص ۳۶۱).

به‌عنوان جمع‌بندی دیدگاه مفسران اهل سنت می‌توان گفت تقریباً تمامی مفسران اهل سنت به معنای «تغییر دین‌الله» اشاره کرده‌اند و از نظر آنان «تغییر خلق‌الله» یعنی «تغییر دین‌الله» و این معنا را شبیه «لاتبدیل لخلق‌الله» (روم: ۳۰) می‌دانند که به معنای «لاتبدیل لدین‌الله» است. افزون‌براین مفسران اهل سنت مصادیق بیشتر و معانی متعددی برای تغییر خلق‌الله بیان داشته‌اند؛ مانند اخته کردن انسان، و شتم، بریدن گوش حیوان، درآوردن چشم حیوان، تحریم گوشت حیوان حلال گوشت، پرستش ماه، خورشید و... با این توضیح معلوم می‌شود از نظر مفسران اهل سنت اساساً آیه ۱۱۹ آل عمران ناظر به بحث تغییر جنسیت نیست.

۲-۳-۱-۴. بررسی برخی تفاسیر شیعه در باره آیه تغییر خلق‌الله

در زمان جاهلیت پیش از اسلام، هرگاه شتر چندبار می‌زایید، گوش او را می‌بریدند یا شکاف می‌دادند یا چشم آن را درمی‌آوردند و از این راه آن را در راه بت‌ها وقف می‌کردند؛ یعنی از آن پس از سوار شدن و ذبح آن خودداری می‌کردند (حقی بروسوی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۲۸۷ / طریحی، ۱۳۶۸، ج ۳، ص ۴۳۱).

مفسران در اینکه مقصود از «تغییر در مخلوقات الهی» چیست، با یکدیگر اختلاف نظر دارند. تفسیر قمی از تفاسیر قرن سوم هجری، «خلق‌الله» را در آیه «فلیغیرن خلق‌الله» به «أمرالله» تفسیر کرده است؛ پس هرکس با اوامر الهی مخالفت کند، خلق خداوند را تغییر داده است (قمی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۱۳۵ به بعد). عیاشی از مفسران قرن چهارم، تغییر

خلق الله را به معنای «تغییر دین خدا و تغییر امر خدا» دانسته است و برای اثبات مدعای خویش به احادیثی از امام باقر^ع استناد کرده است که در آنها تغییر خلق خدا به همین معنا تفسیر شده است (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۲۷۷).

شیخ طوسی از مفسران قرن پنجم هجری، آرا و نظرات اختلافی مفسران پیش از خود را گزارش کرده است. از ابن عباس و عده دیگری نقل کرده است که مقصود از تغییر در خلق الله، خواجه کردن و اخته کردن است و از برخی دیگر نقل کرده است که مقصود، «تغییر دین الله» می باشد. این معنا از امام باقر و امام صادق^ع نیز روایت شده است. خداوند در آیه ۳۰ سوره روم: «فَطَرَتَ اللَّهُ الْأَتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيُّمُ»، دین خود را مطابق با فطرت الهی بشر دانسته است که در آن هیچ دگرگونی و تغییر راه ندارد. از برخی دیگر نیز نقل کرده است که منظور، حیوانات است که خداوند آنها را برای استفاده انسانها آفریده، ولی عدهای آنها را برای خود حرام کرده اند و خلقت خورشید، ماه، سنگ که برای استفاده انسانهاست، آنها را از مسیر طبیعی خارج نموده، معبود خویش قرار داده اند و در پایان صاحب تفسیر تبیان نتیجه می گیرد که بهترین معنا این است که «تغییر خلق الله» به معنای تغییر دین بوده، تمامی تفسیرهای دیگر را در ذیل همین معنا قابل ارزیابی می داند (طوسی، [بی تا]، ج ۳، ص ۳۳۳). پس از آن مرحوم طبرسی - سرآمد مفسران قرن ششم - نیز همین تفسیر را پذیرفته است (طبرسی، ۱۹۸۸، ج ۳، ص ۱۸۸).

شیبانی از مفسران قرن هفتم بر این باور است که هرگاه انسان، حلال خداوند را حرام کند یا حرام او را حلال نماید، خلق خداوند را تغییر داده است (شیبانی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۱۷۰). کاشفی مفسر قرن نهم معتقد است هر تغییر مضری مشمول این آیه بوده و حرام است، ولی اگر در تغییر، نفعی وجود داشته باشد، مباح است. آنگاه با گزارش نظر عدهای از مفسران، این نظر را تقویت می کند که هرکس مرتکب گناه شود، خلق خداوند را تغییر داده است (کاشفی، ۱۳۷۹، ص ۸۲۹).

از نظر ملافتح الله کاشانی و فیض کاشانی، تغییر یا «صوری» (ظاهری) است؛ مانند خواجه کردن، یا «صفتی» است؛ همچون لواط و مساحقه و در ادامه این دو قسم را داخل

در معانی «تغییر دین الله» و «تغییر امرالله» دانسته، بر این باور است که میان این دو تفسیر منافاتی نیست (کاشانی، ۱۳۵۱، ج ۳، ص ۱۱۹ / فیض کاشانی، ۱۳۹۹، ج ۱، ص ۴۶۳-۴۶۴). علامه طباطبایی نیز مشابه همین تفسیر را برگزیده است (طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۵، ص ۹۶).

آیت الله سبزواری از مفسران معاصر، تغییر در خلقت را بر دو قسم تقسیم کرده است: «تغییر حسی»؛ مانند خواجه کردن و مثله ساختن بدن و «تغییر معنوی»؛ مانند خروج از فطرت الهی، اعراض از دین و ایجاد تغییر و تحریف آن. همچنین معتقد است آیه دلالت می‌کند بر اینکه تغییر در خلقت خداوند، کاری ناپسند بوده، تصرف و تغییر در موجودات از اختصاصات خداوند است و برای غیر خدا چنین حقی وجود ندارد، مگر در مواردی که خداوند اجازه داده باشد؛ مانند ختنه کردن و کوتاه کردن ناخن.

وی بر این باور است که از نظر فقهی نیز تغییر بر دو قسم است: قسم نخست، تغییراتی که در مورد آنها نهی صریح وارد شده است؛ مانند مجسمه سازی، خواجه ساختن انسان، ریش تراشی و کارهای دیگری که نهی شرعی دارد؛ دوم، تغییراتی که نهی صریح ندارد؛ مانند جراحی پلاستیک و زیباسازی که اگر همراه با غرض عقلایی باشد، جایز است، وگرنه بر اساس مقتضای عمومات و اطلاقات، این کار حرام می‌باشد؛ پس تغییر یک حیوان و تبدیل آن به حیوان دیگر، حرام است. وجه دوم، اینکه بر اساس مناط و ملاکی که از «خلق الله» به دست می‌آید، این است که حرمت تغییر در صورتی است که از راه ایجاد خلقت جدید، با خلق و آفرینش الهی مقابله کند؛ در این حالت، حرمت وجود دارد. در پایان صاحب تفسیر *مواهب الرحمن* نتیجه می‌گیرد که هرگونه تغییر چه در حیوان و چه در گیاهان، تازمانی که به عنوان معارض و جنایت با آفرینش الهی محسوب نشود، حرام نیست. البته این مطلب در صورتی است که در ایجاد تغییر اذیت، آزاررسانی و اسراف وجود نداشته باشد، وگرنه حکم آن حرمت است (سبزواری، ۱۴۱۹، ج ۹، ص ۲۸۹-۳۰۵).

باتوجه به روایات یادشده که در آن «تغییر خلق الله» به «تغییر دین الله» و «تغییر امرالله» تفسیر شده است، مفسران شیعه پیوسته بر این مطلب اتفاق نظر داشته‌اند که

هرگاه تشریح و بدعتی در دین و امر خدا روی دهد و حلال خدا حرام و حرام خدا حلال شود، این کار تغییر در خلقت الهی بوده و مذموم است.

افزون‌براین‌توجه به شأن نزول آیه ۱۱۹ سوره نساء معلوم می‌شود که برخی اشیا به‌منظور خاص و هدف ویژه خلق شده است و هرگاه از مسیر اصلی منحرف شود، تغییر در خلقت الهی است؛ برای مثال شتر برای استفاده از گوشت یا سواری آفریده شده است و هرگاه انسان بی‌دلیل آن را حرام کند، تشریح و بدعت بوده، «تغییر مذموم» است (قائنی، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۲۲۰).

برخی محققان معتقدند باتوجه به آیه مورد بحث (ر.ک: نساء: ۱۱۹)، تغییر در خلقت گاهی تغییر ظاهری و فیزیکی است و گاهی تغییر معنوی؛ مانند گمراه‌ساختن انسان‌ها و سرگرم‌ساختن آنها به آرزوها. هر دو تغییر در جهت اهداف شیطان بوده و باعث دورساختن فطرت بندگی خداوند است؛ بنابراین هرگونه تغییر و تحریفی که به انگیزه شیطانی و اهداف و کارهای غیرالهی صورت پذیرد، مذموم و غیرشرعی است (قائنی، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۲۲۰).

با این توضیح روشن می‌شود که آیه‌تغییر (ر.ک: نساء: ۱۱۹) به بحث تبدیل مذکر به مؤنث و برعکس، مربوط نمی‌شود و استناد به آن برای اثبات حرمت تغییر جنسیت ناصواب است و بیش از ده تن از فقیهان شیعه که به جواز تغییر جنسیت فتوا داده‌اند، از این آیه، حرمت تغییر جنسیت را استفاده نکرده‌اند؛ هرچند در اکثر قریب به اتفاق موارد، تغییر جنسیت به‌دلیل بیماری جسمی یا روحی صورت می‌گیرد و راه دیگر برای درمان آن وجود ندارد.

۲-۴. دلیل قرآنی دوم بیان شده برای اثبات حرمت تغییر جنسیت

برخی دیگر از فقیهان شیعه (مدنی تبریزی، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۴۲-۴۷) برای اثبات حرمت تغییر جنسیت به این آیه استناد کرده‌اند:

لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ يَهَبُ لِمَن يَشَاءُ إِنَاثًا وَيَهَبُ لِمَن يَشَاءُ الذُّكُورَ. أَوْ يُزَوِّجُهُمْ ذُكْرَانًا وَإِنَاثًا وَيَجْعَلُ مَن يَشَاءُ عَقِيمًا إِنَّهُ عَلِيمٌ قَدِيرٌ: فرمانروایی [مطلق]

آسمان‌ها و زمین از آن خداست؛ هر چه بخواهد می‌آفریند، به هر کس بخواهد فرزند دختر و به هر کس بخواهد فرزند پسر می‌دهد. یا آنها را پسر[ان] و دختر[ان] توأم با یکدیگر می‌گرداند و هر که را بخواهد، عقیم می‌سازد. اوست دانای توانا (شوری: ۴۹-۵۰).

آیت‌الله مدنی تبریزی از مراجع تقلید و معاصر شیعه، تنها فقهی است که با استناد به آیه مذکور بر حرمت عمل جراحی به منظور تغییر جنسیت معتقد شده است. از نظر ایشان، دختر بودن یا پسر بودن در اختیار خداست و از سوی او قطعی شده است و بشر نمی‌تواند با اعمال خود، از جمله عمل جراحی، این پدیده واقعی را تغییر دهد؛ برای این اساس دگرگونی‌هایی که در دو جنس «مذکر» و «مؤنث» از زمان انعقاد نطفه تا هنگام تولد رخ می‌دهد و ویژگی‌هایی که دارند و اسرار فراوانی که در مفهوم جنسیت نهفته است، همگی از نشانه‌های خدا بوده، هیچ قدرتی نمی‌تواند آن را تغییر دهد و هرگاه به وسیله عمل جراحی، علائم جنس مخالف در وی پدید آید، در واقع تغییر جنسیت حاصل نشده است و این کار حرام می‌باشد و از نظر تکالیف شرعی، وی حکم پیش از تغییر اعضای ظاهری را دارد (مدنی تبریزی، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۴۲-۴۷).

۱-۲-۴. پاسخ اول: تغییر حکم به دلیل تغییر موضوع

فقیهان معاصر شیعه هیچ تعریف فقهی از اصطلاح «تغییر جنسیت» ارائه نداده‌اند. از نظر برخی از آنان، تعریف تغییر جنسیت بدیهی است (مشکینی، ۱۳۷۷، ص ۱۵۳). به نظر می‌رسد تلقی فقیهان شیعه از اصطلاح «تغییر جنسیت»، همان معنایی است که عرف مردم از این اصطلاح درک می‌کند. از نظر عرف مردم، تغییر جنسیت با عمل جراحی بر آلت تناسلی همراه است؛ به گونه‌ای که جنس وی را به جنس دیگر تبدیل می‌سازد. از سوی دیگر در فقه اسلامی برای «مذکر و مؤنث» مصطلح خاصی وجود ندارد و از مجموع تعابیر فقهی به دست می‌آید که مقصود فقها نیز همان تعریف و نظر عرف در این باره باشد و ملاک عرف در مذکر و مؤنث بودن، دارا بودن آلت تناسلی و علائم ویژه مردانه یا زنانه است؛ بنابراین اگر فردی از راه عمل جراحی، دارای آلت تناسلی، ویژگی‌ها، علائم و حتی کارکرد جنس مخالف شود و عرفاً به او نام جنس مخالف

اطلاق شود، معلوم می‌شود تغییر جنسیت امری ممکن است و در صورت وقوع و تبدل موضوع، احکام شرعی جنس مخالف بر او جاری خواهد شد (خرازی، ۱۴۲۰، ص ۲۴۱/همو، ۱۳۷۹، ص ۱۰۴/همو، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۸۴-۸۹).

ممکن است برخی در تحقق «تبدل موضوع» یا تغییر جنس مرد به زن و برعکس، تردید داشته باشند، ولی بسیاری از پزشکانی که به عمل جراحی مبادرت می‌ورزند، معتقدند این‌گونه عمل‌های جراحی که بر آلت تناسلی صورت می‌گیرد، مصداق تغییر جنسیت است؛ چنان‌که از نظر عرف مردم نیز به این‌گونه عمل‌های جراحی، تغییر جنسیت می‌گویند.

۴-۲-۲. پاسخ دوم: وظیفه فقیه در بیان احکام

وظیفه فقیه است که به این پرسش پاسخ دهد: اگر چنان‌چه در خارج، از راه عمل جراحی بر آلت تناسلی، تغییر جنسیت حاصل شود، حکم آن از نظر جواز یا عدم جواز و نیز شرایط آن در صورت جواز و در نهایت آثار و پیامدهای آن از نظر تکلیفی و وضعی چیست؟ اینکه تغییر جنسیت واقع شده است یا خیر، قضاوت به‌عهده عرف عام یا همان قضاوت عموم مردم است. حتی اگر در تحقق عرفی تغییر جنسیت تردید وجود داشته باشد، می‌توان از نظر فقهی درباره آن به‌صورت فرضی (اگری) بحث و گفت‌وگو کرد؛ بنابراین با استناد به اینکه تغییر جنسیت، امکان وقوعی ندارد و حقیقتاً مرد به زن یا برعکس تبدیل نمی‌شود، نمی‌توان تغییر جنسیت را به‌طور مطلق غیرمشروع دانست (باریکلو، ۱۳۸۲، ص ۷۱).

۴-۲-۳. پاسخ سوم: عدم ارتباط آیات مورد بحث به تغییر جنسیت

اگرچه آیاتی از کلام‌الله مجید، به‌صورت کلی ناظر به بحث «جنسیت» است، ولی آیه‌های ۴۹ و ۵۰ سوره شوری، ارتباطی به غیرممکن بودن تغییر جنسیت ندارد، بلکه برای نشان دادن این واقعیت است که هرگونه نعمت و رحمت در این عالم از سوی خداست و کسی از خود چیزی ندارد. آنگاه به یک مصداق آن اشاره کرده است. از آنجاکه اعراب جاهلی پسر را برتر از دختر می‌دانستند، خداوند در این آیات درباره

آفرینش هر دو دختر و پسر کلمه «يَهَبُ» را به کار می برد تا بفهماند پسر و دختر هر دو هدیه الهی اند و کلمه «إِنثَاءً» را مقدم آورد تا تجلیلی از «دختر» باشد و کلمه «الذکور» را با حرف «ال» آورده است تا بگوید آن پسرانی که شما به آن دلخوش هستید، آنان نیز هدیه الهی اند (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۶۴، ج ۲۰، ص ۴۸۲ - ۴۸۳).

۳-۴. بررسی دلیل سوم قرآنی در اثبات حرمت تغییر جنسیت

دلیل دیگری که بر اثبات حرمت تغییر جنسیت ممکن است مطرح شود، این آیه است: *قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ* و *قُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ*: به مؤمنان بگو چشم‌های خود را [از نگاه به نامحرمان] فروگیرند و عفاف خود را حفظ کنند؛ این برای آنان پاکیزه‌تر است و خداوند از آنچه انجام می دهند، آگاه است و به زنان باایمان بگو که چشم‌های خود را [از نگاه هوس‌آلود] فروگیرند و دامان خویش را حفظ کنند (نور: ۳۰).

باتوجه به اینکه انجام عمل جراحی تغییر جنسیت، ملازم با نظر به عورت نامحرم و گاه لمس آن است؛ بر اساس آیه یادشده لازم است برای پرهیز از ارتکاب این حرام مسلّم، از تغییر جنسیت پرهیز شود؛ چه اینکه نگاه کردن مرد به بدن زن نامحرم، چه با قصد لذت و چه بدون آن حرام است و نگاه کردن به صورت و دست‌ها اگر به قصد لذت باشد، حرام است، ولی اگر بدون قصد لذت باشد، مانعی ندارد و نیز نگاه کردن زن به بدن مرد نامحرم حرام می‌باشد و نگاه کردن به صورت و بدن و موی دختر نابالغ اگر به قصد لذت نباشد و به واسطه نگاه کردن هم انسان نترسد که به حرام بیفتد، اشکال ندارد، ولی بنابر احتیاط باید جاهایی را که مثل ران و شکم معمولاً می پوشانند، نگاه نکند (خمینی، ۱۳۷۹، مسئله ۲۴۳۳).

توجه به این نکته مفید است که آیه مذکور اختصاصی به بحث تغییر جنسیت ندارد؛ چرا که در تمامی موارد نگاه به عورت - همچون معاینه و درمان در پزشکی - نیز جاری است؛ بنابراین اختصاصی به بحث تغییر جنسیت ندارد. بیان آیه مذکور فقط از این جهت است که معتقدان به حرمت عمل جراحی به منظور تغییر جنسیت، می توانند

به این آیه استدلال کنند و در ادامه خواهد آمد که این استدلال ناتمام است.

۱-۳-۴. پاسخ اول: توجه به قاعده قرآنی اضطرار

از نظر فقها بر اساس «قاعده اضطرار» که یکی از قواعد مشهور فقهی است و مستند آن آیات متعدد قرآن کریم (مائده: ۳/ انعام: ۱۱۹) و روایات اسلامی می‌باشد، انجام بعضی از امور حرام، در حالت اضطرار حلال می‌شود؛ برای مثال طبق آیه ۱۷۳ سوره بقره، خوردن خون، گوشت مردار و گوشت خوک حرام است، ولی کسی که گرفتار اضطرار می‌شود، برای حفظ جان، گناهی بر او نیست.

۲-۳-۴. پاسخ دوم: تطبیق قاعده اضطرار بر خنثی‌ها و ترانس‌ها (خنثای روانی)

زندگی خنثی‌ها و ترانس‌ها- که در ادبیات معاصر عرب از آن به خنثای روانی یاد شده است - مصداق آشکار اضطرار می‌باشد. زندگی خنثای روانی همانند خنثای جسمی دارای اضطراب، پریشانی و عدم تطابق جنسی است؛ بنابراین تغییر جنسیت برای وی امری ضروری و غیرقابل انکار می‌باشد. تغییر جنسیت می‌تواند او را از «بلا تکلیفی جنسی» یا «اختلال هویت جنسی» خارج سازد. البته توجه به این نکته لازم است که «اضطرار» رافع حرمت، در حق مُضطرّ است، نه در حق پزشک معالج. بنابراین، اگر پزشک بخواهد مجوزی برای عمل جراحی به منظور تغییر جنسیت، روی بیمار داشته باشد، باید به دنبال دلیل دیگری جز دلیل «اضطرار» بود.

افزون بر این آیاتی از قرآن کریم به «نفی عسرو حرج» دلالت دارد (حج: ۷۸/ بقره: ۱۸۵/ مائده: ۶)؛ از این رو از ناحیه هر حکمی که حرج، استیصال و مشقت لازم آید، آن حکم برداشته خواهد شد. بی‌شک وضعیت جسمی یا روحی در خنثای جسمی یا خنثای روانی، مصداق روشنی از عسرو حرج و مشقت است که می‌تواند زندگی را برای وی بسیار دشوار و ناراحت‌کننده قرار دهد؛ بنابراین حتی اگر با استناد به آیه یاد شده یا ادله دیگر، حرمت تغییر جنسیت در شرایط عادی اثبات شود، بی‌شک در حال اضطرار یا عسرو حرج، اگر راه حل درمانی دیگری وجود نداشته باشد، تغییر جنسیت مجاز خواهد بود. البته جریان «قاعده لاجرج» در واجبات مورد اتفاق همه

فقه‌است و جریان این قاعده در محرمات محل بحث و گفت‌وگو می‌باشد.

۵. نگاهی گذرا به آثار فقهی تغییر جنسیت

باتوجه به رویکرد قرآنی مقاله حاضر، فقط اشاره مختصری به آثار فقهی تغییر جنسیت کفایت خواهد کرد. فقهای شیعه تأثیر تغییر جنسیت را بر ازدواج، مهریه، نفقه، ولایت، حضانت و نیز مسئله ارث بررسی کرده‌اند.

۵-۱. تأثیر تغییر جنسیت بر مسئله ازدواج

در مواردی یکی از زوجین به تغییر جنسیت روی می‌آورد و گاهی هر دو زوجین تغییر جنسیت می‌دهند. این مسئله در دو حالت بررسی می‌شود.

۵-۱-۱. تأثیر تغییر جنسیت یکی از زوجین بر ازدواج

از جمله آثار وضعی تغییر جنسیت، تأثیر تغییر جنسیت بر مسئله ازدواج است. یکی از مسائل روشن در فقه اسلامی «لزوم اختلاف جنس در ازدواج» است و ازدواج «مرد با مرد» یا ازدواج «زن با زن» مشروع نیست (مؤمن قمی، ۱۴۲۰، ص ۱۱۰/ صدر، ۱۹۹۶، ص ۱۳۸/ خرازی، ۱۴۲۰، ص ۲۷۴). حتی اگر در موردی پس از ازدواج کشف خلاف شود، ازدواج سابق باطل است و مجوزی برای بقای آن وجود ندارد. به اتفاق فقیهان شیعه اگر این رکن مسلم ازدواج به هر دلیلی از جمله تغییر جنسیت یکی از زوجین مخدوش شود، ازدواج سابق باطل می‌شود (خمینی، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۵۵۹، مسئله ۳/ مطهری، ۱۳۷۲، ص ۱۹۷-۱۹۹/ مؤمن قمی، ۱۴۲۰، ص ۱۰۹-۱۱۰).

۵-۱-۲. تأثیر تغییر جنسیت زوجین بر ازدواج

از نظر فقهای شیعه در صورتی که زن و شوهر هر دو تغییر جنسیت دهند، چنانچه این تغییر همزمان نباشد، سبب بطلان ازدواج سابق می‌شود؛ زیرا با تغییر جنسیت اول - مثلاً زوج - ازدواج سابق باطل می‌شود و تغییر جنسیت دوم - مثلاً زوجه - تأثیر در حکم مسئله یعنی باطل شدن ازدواج سابق ندارد (خمینی، ۱۳۶۶، ج ۲،

ص ۵۵۹، مسئله ۳ / مطهری، ۱۳۷۲، ص ۱۹۸-۱۹۹ / مؤمن قمی، ۱۴۱۵، ص ۱۰۸-۱۱۰ / خدادادی، ۱۳۸۵، ص ۱۴۱، مسئله ۳۵۱ / منتظری، ۱۳۸۳، ص ۴۰۸ / همو، ۱۳۸۱، ص ۱۱۵ / صانعی، ب، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۲۸۷ / جناتی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۲۵۵-۲۵۶)، ولی اگر تغییر جنسیت همزمان باشد، امام خمینی و برخی دیگر از فقهای شیعه، بقای ازدواج سابق را ترجیح می‌دهند و معتقدند بقای نکاح آن دو بعید نیست، ولی احتیاط آن است که ازدواج میان آن دو تجدید شود (خمینی، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۵۵۹ / صانعی، ب، ۱۳۷۷، ص ۱۰۵-۱۰۶ / همو، الف، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۴۶۵)، اما دیگر فقیهان شیعه معتقدند اساساً «تغییر جنسیت همزمان زوجین» باعث ابقای ازدواج سابق نیست و ازدواج سابق باطل خواهد شد (مطهری، ۱۳۷۲، ص ۱۹۸-۱۹۹ / مؤمن قمی، ۱۴۲۰، ۱۰۹-۱۱۱ / خرازی، ۱۴۲۰، ۲۴۷-۲۴۸ / خدادادی، ۱۳۸۵، ۱۴۱، مسئله ۳۵۱ / مکارم شیرازی، ۱۳۸۰، ۲۳۶ / همو، ۱۳۷۹، ج ۱، ۴۷۰-۴۷۲ / منتظری، ۱۳۸۳، ۲، ۴۰۸ / همو، ۱۳۸۱، ۱۱۵ / جناتی، ۱۳۸۲، ۲، ۲۲۵).

۵-۲. تأثیر تغییر جنسیت بر مهریه زوجه

از نظر فقهای شیعه، تغییر جنسیت بر مهریه زوجه در عقد دائم نیز تأثیرگذار است؛ زیرا با تغییر جنسیت، ازدواج نیز منحل می‌شود. در این باره چهار احتمال مطرح شده است: احتمال نخست، اینکه پرداخت مهریه به هیچ عنوان لازم نیست؛ چه آمیزش صورت گرفته باشد یا خیر و چه زوج تغییر جنسیت داده باشد یا زوجه. این احتمال مورد قبول فقها نیست (مؤمن قمی، ۱۴۱۵، ص ۱۱۱ / خرازی، ۱۴۲۰، ص ۲۵۲)؛ زیرا مهریه به دلیل ازدواج واجب می‌شود و با انحلال ازدواج به دلیل تغییر جنسیت، از میان نمی‌رود؛ همان گونه که پس از عوامل دیگر انحلال همچون فوت، طلاق و فسخ نکاح، مهریه از میان نمی‌رود.

احتمال دوم که برخی آن را پذیرفته‌اند اینکه پرداخت مهریه در هر صورت واجب است (خمینی، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۵۵۹، مسئله ۳).

احتمال سوم که از سوی برخی فقهای شیعه مطرح شده است آنکه هرگاه تغییر

جنسیت پس از آمیزش باشد، پرداخت تمام مهریه به عهده زوج است و اگر پیش از آمیزش باشد، نصف مهریه را باید بپردازد (مؤمن قمی، ۱۴۱۵، ص ۱۱۴/ جناتی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۲۵۵).

آخرین احتمال نیز از سوی برخی مطرح شده است که اگر تغییر جنسیت از سوی زوجه و بدون رضایت زوج صورت پذیرد، پرداخت مهریه به عهده زوج، واجب نیست، ولی اگر زوج تغییر جنسیت دهد، باید مهریه زوجه را پرداخت کند (صانعی، ب، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۴۶۵/ همو، الف، ۱۳۷۷، ص ۱۰۶۱۰۵).

از نظر فقهای شیعه، در ازدواج موقت نیز اگر زوج تغییر جنسیت دهد، باید تمامی مهریه را پرداخت کند؛ گویا که مدت را بذل کرده، از ادامه زندگی منصرف شده است و اگر زوجه تغییر جنسیت دهد، به مقدار زمان تخلف، از میزان مهریه کاسته می شود (خرازی، ۱۴۲۰، ص ۲۵۵).

۵-۳. تأثیر تغییر جنسیت بر مسئله نفقه زوجه و فرزندان

از آثار دیگر تغییر جنسیت که از سوی فقهای شیعه مطرح شده است، مسئله «نفقه زوجه» است؛ زیرا در صورت تغییر جنسیت، ازدواج سابق باطل می شود؛ بنابراین احکام زوجیت همچون نفقه نیز به تبع انتفای موضوع (ازدواج سابق) از میان می رود (صدر، ۱۹۹۶، ج ۶، صص ۱۳۸ و ۱۴۵/ همو، ۱۴۲۴، ج ۳، ص ۶۶۴، مسئله ۳۷۰۶ و ۳۷۰۸/ مرکز تحقیقات فقهی قوه قضائیه، ۱۳۸۱، سؤال شماره ۵۸۶۸).

از نظر فقهای شیعه، تغییر جنسیت پدر تأثیری در وجوب نفقه فرزندان ندارد و او همچنان موظف به پرداخت نفقه فرزندان خویش است؛ چون تغییر جنسیت پدر، از نظر عرف، وی را از عنوان «پدر بودن» خارج نمی سازد (مؤمن قمی، ۱۴۱۵، ص ۱۱۵/ خرازی، ۱۴۲۰، ص ۲۵۸).

تغییر جنسیت مادر نیز تأثیری در نفقه فرزندان ندارد؛ زیرا این وظیفه از ابتدا به عهده مادر نبوده است، بلکه ابتدا به عهده پدر است و در نبود وی، وظیفه جد پدری است. فقط در صورت نبود پدر و جد پدری و با فرض توان مالی مادر، وظیفه پرداخت نفقه

فرزندان به عهده مادر خواهد بود و با تغییر جنسیت وی، این وظیفه همچنان به عهده او خواهد بود (کریمی‌نیا، ۱۳۷۹، ص ۳۳۰ به بعد).

ضمناً هرگاه پدر و مادر از نظر مالی ناتوان باشند، بر فرزندان وی، قدرت تمکن شرط عقلی است و واجب است مخارج ایشان را تأمین کنند و تغییر جنسیت فرزندان، تأثیری در این حکم ندارد؛ زیرا این حکم متوجه «فرزند» است و دختر یا پسر بودن تأثیری در آن ندارد.

۴-۵. تأثیر تغییر جنسیت بر مسئله عده

از جمله آثار مورد توجه فقهای شیعه، تأثیر تغییر جنسیت بر مسئله «عده» است. از نظر فقها در صورت تغییر جنسیت، «عده» در هر صورت ساقط است؛ چه مرد تغییر جنسیت دهد، یا زن و چه عده طلاق باشد یا عده فسخ یا عده وفات؛ حتی شامل تغییر جنسیت زوجه در زمان عده نیز می‌شود.

مهم‌ترین دلیل فقها در این باره، تبدل و تغییر موضوع است و اینکه عده مخصوص زنان است؛ پس هرگاه موضوع عوض شود و زن به سبب تغییر جنسیت، مرد شود، حکم نیز عوض می‌شود؛ از این رو عده ساقط است (خمینی، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۵۵۸ / مطهری، ۱۳۷۲، ص ۲۰۰ / مؤمن قمی، ۱۴۱۵، ص ۱۱۵ / صدر، ۱۹۹۶، ج ۶، ص ۱۴۴ / خرازی، ۱۴۲۰، ص ۲۵۴).

۵-۵. تأثیر تغییر جنسیت بر عناوین خانوادگی

از جمله آثار مورد نظر فقهای شیعه، تأثیر تغییر جنسیت بر «عناوین خانوادگی» است؛ مانند برادر، خواهر، عمو، عمه، دایی، خاله، پدر و مادر. این عناوین به دو قسم تقسیم شده‌اند:

قسم نخست، عناوینی که تغییر جنسیت سبب تبدل آن می‌شود؛ مانند «برادر، خواهر»، «دایی، خاله» و «عمو، عمه» که در صورت تغییر جنسیت، به عنوان مخالف تبدل می‌شود؛ مثلاً «برادر» به «خواهر» و برعکس تبدل می‌شود یا «دایی» به «خاله» و

برعکس و «عمو» به «عمه» و برعکس تبدیل می‌شود.

قسم دوم، عناوینی که تغییر جنسیت باعث تبدیل آن نمی‌شود که فقط مصداق آن عنوان «پدر و مادر» است؛ یعنی «پدر» با تغییر جنسیت «مادر» نمی‌شود و «مادر» عنوان «پدر» نمی‌یابد (خمینی، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۵۵۹/ خرازی، ۱۴۲۰، ص ۲۵۸/ مؤمن قمی، ۱۴۱۵، ص ۱۱۵)؛ چون «پدر» از نظر فقهی کسی است که فرزند از نطفه (اسپرم) وی به وجود می‌آید و «مادر» کسی است که فرزند از تخمک وی پدید می‌آید و این امر با تغییر جنسیت پدر یا مادر تغییر نمی‌کند، مگر اینکه پدر پس از تغییر جنسیت، به زن تبدیل شود و مادر پس از تغییر جنسیت، به مرد تبدیل شده باشد.

۵-۶. تأثیر تغییر جنسیت بر مسئله ولایت و سرپرستی کودکان

تأثیر تغییر جنسیت بر مسئله ولایت و سرپرستی کودکان نیز در منابع فقهی شیعه بررسی شده است. اگر «مادر» تغییر جنسیت دهد، بر فرزندان ولایت نمی‌یابد؛ زیرا ولایت ابتدائاً برای «پدر» است و با نبود پدر، ولایت برای جدّ پدری است و در صورت نبود جدّ پدری، ولایت کودکان به عهده حاکم شرع خواهد بود، و هرگاه «پدر» تغییر جنسیت دهد، این امر تأثیری بر ولایت وی ندارد.

همچنین هرگاه «مادر» در مدتی که حق حضانت کودک به او محول شده است، تغییر جنسیت دهد و «مرد» شود، وی همچنان دارای اهلیت حضانت است؛ زیرا با تغییر جنسیت، صفت «أنوئیت» (زن بودن) از وی زایل شده است، نه صفت «مادری».

حق حضانت پدر نیز در صورت تغییر جنسیت زایل نمی‌شود؛ چون حضانت کودک به پدر از آن جهت که «پدر» بوده، واگذار شده است و عنوان «پدر» پس از تغییر جنسیت عوض نمی‌شود (خمینی، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۵۵۹/ مطهری، ۱۳۷۲، ص ۲۰۱/ مؤمن قمی، ۱۴۱۵، ص ۱۱۶-۱۱۵/ صدر، ۱۹۹۶، ج ۶، ص ۱۴۵/ همو، ۱۴۲۴، ج ۳، ص ۶۴۴/ خرازی، ۱۴۲۰، ص ۲۵۸-۲۶۰).

۵-۷. تأثیر تغییر جنسیت در ارث

تغییر جنسیت در ارث نیز آثاری به دنبال دارد که برخی فقهای شیعه این آثار را بررسی کرده‌اند. از نظر ایشان هرگاه فردی جنسیت خویش را در زمان زنده‌بودن والدین خود تغییر دهد و آنگاه یکی از والدین وی فوت کند، ملاک ارث، جنسیت فعلی است؛ بنابراین پسر فعلی، دو برابر خواهر خود سهم‌الارث دریافت می‌کند؛ هرچند قبلاً دختر بوده است. همچنین دختر فعلی به اندازه نصف برادر خویش سهم‌الارث دریافت می‌کند؛ هرچند قبلاً پسر بوده است، ولی هرگاه پدر یا مادر تغییر جنسیت دهند و آنگاه بخواهند از فرزند خویش ارث ببرند، جنسیت جدید در میزان ارث آنها اثری نخواهد داشت؛ زیرا میزان «ارث پدر» یا «ارث مادر» بر اساس زمان انعقاد نطفه فرزند است؛ یعنی برای پدر در حال انعقاد نطفه، دوسوم است؛ هر چند بعداً تغییر جنسیت دهد و به مرد تبدیل شود (مؤمن قمی، ۱۴۱۵، ص ۱۱۷-۱۱۸ / خرازی، ۱۴۲۰، ص ۱۳۵ / برای دیدن نظر مخالف، ر.ک: خمینی، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۵۶۰، مسئله ۷).

نتیجه

امروزه به کمک پیشرفت‌های حیرت‌انگیز پزشکی، این امکان فراهم شده است که بر روی آلت تناسلی برخی بیماران، اعم از دوجنسی‌ها، تراجنسیتی‌ها و... عمل‌های جراحی صورت گیرد. در اینکه آیا با این گونه عمل‌های جراحی، تغییر جنسیت اتفاق می‌افتد یا خیر، اختلاف نظر است؛ به اعتقاد برخی پزشکان، مصداق تغییر جنسیت می‌باشد. پدیده نوظهور تغییر جنسیت، ابعاد گوناگون کلامی، تفسیری، پزشکی، روان‌پزشکی، فقهی و حقوقی دارد و اندیشمندان از ابعاد گوناگون آن را بررسی کرده‌اند. آنچه در تحقیق حاضر مدنظر قرار گرفت، بررسی این مسئله از نظر قرآن کریم و نیز بیان مختصر و اجمالی آثار فقهی این پدیده از نظر فقهای معاصر شیعه بوده است. در مورد «عدم جواز تغییر جنسیت»، دست‌کم به سه آیه از آیات کلام‌الله مجید استناد شده است که در مقاله پیش رو، این استدلال‌ها مورد خدشه قرار گرفت.

مهم‌ترین پرسش در این باره، رو بودن یا نارو بودن این عمل است. برای پاسخ به این مسئله، هیچ‌گاه به‌طور کلی نمی‌توان از جواز یا عدم جواز تغییر جنسیت سخن گفت؛ چراکه تغییر جنسیت دارای اقسامی است و حکم هر یک با توجه به جزئیات و شرایطش متفاوت خواهد بود. هرگاه فردی فاقد بیماری جسمی یا روحی باشد و بخواهد به دلیل واهی همچون فرار از سربازی! جنسیت خویش را تغییر دهد، همه فقها اعم از شیعه و سنی به حرمت آن نظر داده‌اند؛ چنان‌که در بیماران دوجنسی (خنثی‌ها) و نیز کسانی که دارای جنسیت نهفته و مخفی باشند، قریب به اتفاق فقهای شیعه و سنی به جواز تغییر جنسیت آنان معتقدند. در مورد بیماران مبتلا به اختلال هویت جنسی (ترانس‌ها یا خنثای روانی)، اختلاف جدی وجود دارد.

با مطالعه نظرها، مقاله‌ها و استفتائات موجود، این نکته به دست می‌آید که از نظر برخی فقهای معاصر شیعه، این عده به دلیل عدم وجود دلیل شرعی بر حرمت، یا دست‌کم به دلیل بیماری شدید روحی و روانی که زندگی را برای آنان سخت دشوار کرده است، مجاز به تغییر جنسیت‌اند. در مقابل، عده‌ای از فقها که عمدتاً از اهل سنت‌اند، به دلایلی از جمله آیه ۱۱۹ سوره نساء، به حرمت تغییر جنسیت معتقد شده‌اند. به نظر نویسنده، این آیه شریفه و نیز دو آیه دیگر، ناظر به بحث تغییر جنسیت نیست و به همین دلیل از نظر قرآن کریم تغییر جنسیت حرام نبوده، آیاتی که در اثبات حرمت تغییر جنسیت بیان شده است، وافی به مقصود نیست.

منابع

- * قرآن کریم؛ ترجمه آیت الله ناصر مکارم شیرازی و دکتر محمد مهدی فولادوند.
۱. آریانپور کاشانی، عباس و منوچهر آریانپور کاشانی؛ فرهنگ دانشگاهی انگلیسی به فارسی؛ ج ۱، چ ۹، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۹.
 ۲. آلوسی بغدادی، شهاب‌الدین محمود؛ روح المعانی؛ ج ۵، چ ۱، بیروت: دار إحياء التراث العربی و مؤسسة التاريخ العربی، ۱۹۹۹ م.
 ۳. ابن منظور، جمال‌الدین محمد مکرم؛ لسان العرب؛ ج ۵، چ ۱، بیروت: دار صادر، ۱۳۷۶.
 ۴. اراکی، محمد علی؛ استفتانات (تک جلدی)؛ چ ۱، قم: الهادی، ۱۳۷۳.
 ۵. انصاری، مرتضی؛ فرائد الأصول (رسائل)؛ قم: اسلامی، ۱۴۱۷ ق.
 ۶. باریکلو، علیرضا؛ «آثار حقوقی تغییر جنسیت»، فصلنامه مدرس علوم انسانی؛ ش ۳، پاییز ۱۳۸۳، ص ۱۰۷-۱۳۰.
 ۷. باریکلو، علیرضا؛ «وضعیت تغییر جنسیت»، مجله اندیشه‌های حقوقی؛ ش ۵، پاییز و زمستان ۱۳۸۲، ص ۶۳-۸۶.
 ۸. بیگللو، محمد و صفی الله میرزائی، «جایگاه اعتماد به نفس از نظر روان‌شناسان و چگونگی تقویت آن در دانش‌آموزان»، مجله روان‌شناسی؛ ش ۱، بهار ۱۳۹۵، ص ۹۱.
 ۹. ثعلبی، احمد؛ الكشف والبيان؛ ج ۳، چ ۱، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۲۰۰۲ م.
 ۱۰. جناتی، محمد ابراهیم؛ رساله توضیح المسائل (استفتانات)؛ ج ۲، چ ۱، قم: انصاریان، ۱۳۸۲.
 ۱۱. جیزانی، محمد بن حسین؛ فقه النوازل؛ ج ۴، چ ۱، عربستان سعودی: دمام، ۲۰۰۸ م.

۱۲. حرّ عاملی، محمد بن حسن؛ وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة (بیست جلدی)؛ ج ۱، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۱۲ق.
۱۳. حسینی، سید حسین؛ أحكام المغتربین (تک جلدی)؛ ج ۱، تهران: مرکز الطباعة والنشر للمجمع العالمی لأهل البيت علیهم السلام، ۱۴۲۰ق.
۱۴. حقی بروسوی، اسماعیل بن مصطفی؛ روح البیان؛ ج ۲، ج ۱، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۵ق.
۱۵. حلّی، حسن بن یوسف؛ تحریر الأحکام الشریعیة علی مذهب الإمامیة (شش جلدی)؛ ج ۱، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۳۷۸.
۱۶. خالد منصور، محمد؛ الأحکام الطبیبة المتعلقة بالنساء فی الفقه الإسلامی (تک جلدی)؛ ج ۱، بیروت: دارالفنائس، ۱۴۱۹ق.
۱۷. خامنه ای، سید علی؛ رساله أجوبة الإستفتائات؛ ج ۱، تهران: الهدی، ۱۳۸۰.
۱۸. خدادادی، غلامحسین؛ احکام پزشکان و بیماران «فتاوی آیت الله محمد فاضل لنکرانی» (تک جلدی)؛ ج ۱، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام، ۱۳۸۵.
۱۹. خرازی، سید محسن؛ «تغییر الجنسیة»، مجله فقه اهل بیت علیهم السلام؛ ش ۱۳، پاییز ۱۴۲۰ق، ص ۲۳۹-۲۷۲.
۲۰. خرازی، سید محسن؛ «تغییر جنسیت»، مجله فقه اهل بیت علیهم السلام؛ ش ۲۳، پاییز ۱۳۷۹، ص ۱۰۴-۱۴۷.
۲۱. خمینی (امام)، سید روح الله؛ تحریر الوسیلة؛ ج ۲، ج ۶، تهران: مکتبه اعتماد الکاظمی، ۱۳۶۶.
۲۲. خمینی (امام)، سید روح الله؛ رساله توضیح المسائل (تک جلدی)؛ ج ۹، قم: دفتر نشر اسلامی، ۱۳۷۹.
۲۳. خویی، سید ابوالقاسم؛ استفتائات «پرسش و پاسخ» (تک جلدی)؛ ج ۱، قم: مؤسسه احیای آثار امام خویی علیه السلام، ۱۳۸۱.
۲۴. دهخدا، علی اکبر؛ لغتنامه دهخدا؛ زیر نظر محمد معین؛ ج ۱، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۳۷.

۲۵. دیانی، عبدالرسول؛ «حقوق اخلاق پزشکی و اصلاح جنسیت»، مجله دادرسی؛ ش ۲۹، آذر و دی ۱۳۸۰، ص ۷-۱۱.
۲۶. رشیدرضا، محمد؛ تفسیر القرآن الکریم (تفسیر المنار)؛ ج ۵، چ ۱، مصر: الهيئة المصرية العامة للكتاب، ۱۹۹۰م.
۲۷. روزنامه همشهری (بی نام)؛ «مردی که زن شد»، روزنامه همشهری؛ دوشنبه ۲۲ فروردین ۱۳۸۴.
۲۸. سبزواری، سید عبدالاعلی؛ مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن؛ ج ۹، چ ۱، قم: دفتر آیت الله سبزواری، ۱۴۱۹ق.
۲۹. سرچشمه پور، زهرا؛ بررسی احکام فقهی و حقوقی تغییر جنسیت (پایان نامه کارشناسی ارشد)؛ مشهد: دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه فردوسی، ۱۳۸۴.
۳۰. شولتز، دوان و سیدنی الن؛ نظریه های شخصیت؛ ترجمه یحیی سید محمدی؛ چ ۹، تهران: مؤسسه نشر ویرایش، ۱۳۸۵.
۳۱. شیبانی، محمد بن حسن؛ نهج البیان عن کشف معانی القرآن؛ ج ۲، چ ۱، تهران: بنیاد دائرة المعارف اسلامی، ۱۴۱۳ق.
۳۲. صالح، فواز؛ «جراحة الخنثة و تغییر الجنس فی القانون السوری»، مجله جامعة دمشق؛ ش ۱۹، العدد الثاني، ۲۰۰۳م.
۳۳. صانعی، یوسف؛ مجمع المسائل (استفتائات)؛ ج ۱، چ ۳، قم: میثم تمار، ۱۳۷۷ (الف).
۳۴. صانعی، یوسف؛ استفتائات پزشکی؛ قم: ج ۲، چ ۲، قم: میثم تمار، ۱۳۷۷ (ب).
۳۵. صدر، سید محمد؛ ماوراء الفقه؛ ج ۶، چ ۱، بیروت: دارالأضواء، ۱۹۹۶م.
۳۶. صدر، سید محمد؛ منهج الصالحین؛ ج ۳، چ ۱، بیروت: دارالأضواء، ۱۴۲۴ق.
۳۷. صلیبا، جمیل؛ فرهنگ فلسفی (تک جلدی)؛ ترجمه منوچهر صانعی دره بیدی؛ چ ۱، تهران: حکمت، ۱۳۶۶.
۳۸. طباطبایی، سید محمد حسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ چ ۱، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۹۳ق.

۳۹. طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن؛ مجمع البیان؛ ج ۳، چ ۱، بیروت: دارالمعرفه، ۱۹۸۸ م.
۴۰. طبری، محمد بن جریر؛ تفسیر جامع البیان عن تفسیر آی القرآن (تفسیر طبری)؛ ج ۴، چ ۱، بیروت: دار ابن حزم و دارالأعلام، ۲۰۰۰ م.
۴۱. طریحی، فخرالدین؛ مجمع البحرین؛ ج ۳، چ ۲، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۸.
۴۲. طوسی طیبی، «تفاوت جنس و جنسیت به زبان ساده»، سایت یورو نیوز، به تاریخ ۲۰۱۷/۹/۱۱، به آدرس: <http://fa.euronews.com/2017/11/09/difference-between-sex-and-gender>
۴۳. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن؛ التبیان فی تفسیر القرآن؛ ج ۳، بیروت: دار إحياء التراث العربی، [بی تا].
۴۴. علم الهدی، سید مرتضی؛ الانتصار فی إفرادات الإمامیة؛ قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۵ ق.
۴۵. عمید، حسن؛ فرهنگ فارسی عمید؛ ج ۱، چ ۳، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۰.
۴۶. عیاشی، محمد بن مسعود؛ کتاب التفسیر «تفسیر عیاشی» (دو جلدی)؛ چ ۱، تهران: مکتبه العلمیة الإسلامیة، ۱۳۸۰.
۴۷. فاضل لنکرانی، محمد؛ جامع المسائل (استفتائات)؛ ج ۲، چ ۱، قم: امیر، ۱۳۷۷.
۴۸. فتاحی، سید حسین؛ «بحث فقهی دوجنسی ها»، مجموعه مقالات و گفتارهای دومین سمینار دیدگاه های اسلامی در پزشکی ج ۲؛ چ ۱، مشهد: دانشگاه علوم پزشکی، ۱۳۸۲، ص ۸۰ - ۸۲.
۴۹. فتاحی، سید حسین؛ مجموعه مقالات و گفتارهای دومین سمینار دیدگاه های اسلامی در پزشکی ج ۱؛ چ ۱، مشهد: دانشگاه علوم پزشکی، ۱۳۸۰.
۵۰. فخر رازی، محمد بن عمر؛ تفسیر الکبیر؛ ج ۴، چ ۴، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۲۰۰۱ م.
۵۱. فقیه یوسف، یوسف بن احمد؛ تفسیر الثمرات الیائنة والأحكام الواضحة القاطعة؛

- ج ۲، چ ۱، یمن: مکتبه التراث الإسلامی، ۲۰۰۲ م.
۵۲. فیض کاشانی، مولی حسن؛ الصافی؛ ج ۱، چ ۱، بیروت: مؤسسة الأعلمی، ۱۳۹۹ ق.
۵۳. قاسمی، محمد جمال‌الدین؛ تفسیر القاسمی المسمی محاسن التأویل؛ ج ۳، چ ۱، بیروت: دارالفکر، ۱۴۲۶ ق.
۵۴. قاننی، محمد؛ المبسوط فی المسائل الطیبة؛ ج ۱، چ ۲، قم: مرکز فقه الأئمة الأطهار^{علیهم‌السلام}، ۱۴۲۲ ق.
۵۵. قرضاوی، یوسف؛ الحلال والحرام فی الإسلام (تک‌جلدی)؛ تعلیقه حسن محمدتقی الجواهری؛ چ ۱، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۹ ق.
۵۶. قضایی، صمد؛ پزشکی قانونی (تک‌جلدی)؛ چ ۱، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۳.
۵۷. قمی، علی‌بن‌ابراهیم؛ تفسیر القمی (دو‌جلدی)؛ تحقیق سیدطیب موسوی جزایری؛ چ ۱، قم: دارالکتاب، ۱۳۶۳.
۵۸. کاشانی، فتح‌الله؛ منهج الصادقین؛ ج ۳، چ ۱، تهران: اسلامیه، ۱۳۵۲.
۵۹. کاشفی سبزواری، حسین؛ جواهرالتفسیر؛ تحقیق جواد عباسی؛ چ ۱، تهران: میراث مکتوب، ۱۳۷۹.
۶۰. کریمی‌نیا، محمد مهدی؛ «بررسی فقهی و حقوقی تغییر جنسیت»، مجله معرفت؛ ش ۳۶، مهر و آبان ۱۳۷۹، ص ۷۶ - ۸۲.
۶۱. کریمی‌نیا، محمد مهدی؛ تغییر جنسیت از منظر فقه و حقوق (تک‌جلدی)؛ چ ۱، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار^{علیهم‌السلام}، ۱۳۸۹.
۶۲. کریمی‌نیا، محمد مهدی؛ تغییر جنسیت با تأکید بر دیدگاه امام خمینی^{علیه‌السلام} (تک‌جلدی)؛ چ ۱، تهران: عروج، ۱۳۹۱.
۶۳. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی فی الأصول والفروع (هشت‌جلدی)؛ چ ۱، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۶۷.
۶۴. گودرزی، فرامرز؛ پزشکی قانونی؛ چ ۱، تهران: انیشتین، ۱۳۷۷.
۶۵. مجلسی، محمد باقر؛ بحار الأنوار؛ بیروت: دار إحياء التراث الإسلامی، ۱۴۰۳ ق.

۶۶. محسنی، محمد آصف؛ الفقه والمسائل الطیبة؛ ج ۱، چ ۱، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۲.
۶۷. محمد کنعان، احمد؛ الموسوعة الطیبة الفقیه (تک جلدی)؛ چ ۱، بیروت: دارالنفاس، ۱۴۰۲ق.
۶۸. مدنی تبریزی، سیدیوسف؛ المسائل المستحدثة؛ ج ۲، چ ۱، قم: دفتر آیت الله مدنی، ۱۴۱۸ق.
۶۹. مرکز تحقیقات فقهی قوه قضائیه؛ مجموعه آرای فقهی قضایی در امور حقوقی (نکاح)؛ قم: مرکز تحقیقات فقهی قوه قضائیه، ۱۳۸۱.
۷۰. مشکینی، علی؛ مصطلحات الفقه (تک جلدی)؛ چ ۱، قم: الهادی، ۱۳۷۷.
۷۱. مطهری، احمد؛ مستند تحریر الوسیلة «المسائل المستحدثة» (تک جلدی)؛ چ ۱، قم: خیام، ۱۳۷۲.
۷۲. معین، محمد؛ فرهنگ معین؛ تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۸.
۷۳. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران؛ تفسیر نمونه؛ تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۶۴.
۷۴. مکارم شیرازی، ناصر؛ استفتائات جدید؛ تهیه و تنظیم ابوالقاسم علیان نژادی؛ قم: مدرسه الإمام امیرالمؤمنین (ع)، ۱۳۷۹.
۷۵. مکارم شیرازی، ناصر؛ رساله احکام برای بانوان؛ تهیه ابوالقاسم علیان نژادی؛ قم: مدرسه الإمام امیرالمؤمنین (ع)، ۱۳۸۰.
۷۶. منتظری، حسینعلی؛ احکام پزشکی (تک جلدی)؛ چ ۱، قم: سایه، ۱۳۸۱.
۷۷. منتظری، حسینعلی؛ دراسات فی المكاسب المحرمة؛ ج ۲، چ ۱، قم: مکتبه منتظری، ۱۴۱۷ق.
۷۸. منتظری، حسینعلی؛ رساله استفتائات؛ ج ۲، چ ۱، قم: سایه، ۱۳۸۳.
۷۹. موسوی اردبیلی، سید عبدالکریم؛ «پاسخ به پرسش های تغییر جنسیت»، مجموعه مقالات و گفتارهای سمینار دیدگاه های اسلام در پزشکی؛ ج ۲، چ ۱، ۱۳۸۰، ص ۷۸۲-۷۸۵.

۸۰. موسوی اردبیلی، سید عبدالکریم؛ استفتائات؛ تهران: نجات، ۱۳۷۷.
۸۱. موسوی بجنوردی، سید میرزا حسن؛ القواعد الفقهية (هفت جلدی)؛ چ ۱، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۷۱.
۸۲. مؤمن قمی، محمد؛ «سخنی درباره تغییر جنسیت»، مجله فقه اهل بیت (ع)؛ ش ۳، پاییز ۱۳۷۵، ص ۹۱-۱۱۴.
۸۳. مؤمن قمی، محمد؛ کلمات سدیدة فی مسائل جدیدة (تک جلدی)؛ چ ۱، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۲۰ق.
۸۴. نجفی، محمد حسن؛ جواهر الکلام؛ بیروت: دار إحياء التراث العربی، [بی تا].
۸۵. نجفی، هادی؛ الآراء الفقهية؛ چ ۱، قم: دار النشر الإسلامی، ۱۳۹۵.
۸۶. نوری همدانی، حسین؛ هزار و یک مسئله فقهی (مجموعه استفتائات؛ دو جلدت)؛ چ ۲، قم: مهدی موعود، ۱۳۸۳.
۸۷. نیکخواه، محمدرضا؛ زندگی جنسی مردان (تک جلدی)؛ چ ۲، تهران: سخن، ۱۳۸۰.

